

سهم طاهریان در شعر و ادب عربی

پژوهشگر: پوهنوال فضل الرحمن فقیهی

چکیده

طاهریان نخستین خانواده‌یی‌اند که بعد از فتح خراسان به دست مسلمانان از مردم بومی این سرزمین به حکمروایی دست یافتند. این خانواده به ادب و دانش توجه شایان داشتند. با استناد به شواهد تاریخی، امیران طاهری در پهلوی تقویّه دانش روزگار، به ادبیات نیز ارزش قایل می‌شدند. در این دوره به ادبیات عربی توجه بیشتر صورت می‌گرفت و هریک از حاکمان این خاندان به تقدیر شاعران و ادیبان می‌پرداختند؛ برعلاوه، امیران طاهری در ادبیات عربی دست توانا داشتند و به سرایش شعر نیز می‌پرداختند. آثار باقی مانده به زبان عربی از این دوره می‌رساند که سرایش شعر به زبان عربی نسبت به زبان پارسی دری جایگاه و پایگاه کمتری نداشته است. از قویترین امیران شاعر این خانواده می‌توان عبدالله بن طاهر، محمد بن عبدالله بن

طاهر، عبید الله بن عبد الله بن طاهر و منصور بن طلحه را نام برد که اخیر الذکر به لقب حکیم آل طاهر معروف بود. توانایی و توجه آل طاهر به ادب و دانش عربی، باعث شده که نام این امیران در آثار فرهنگی و تذکره‌های زبان عربی به گونه وافر درج شود.

واژه‌های کلیدی: طاهریان، ادبیات، شعر، زبان عربی

مقدمه

دوره‌های تاریخی و خانواده‌هایی که در مسیر زمان بر خراسان حاکم بوده اند، در شکل‌گیری ادبیات ما تأثیر بسزایی داشته اند. معروفترین خانواده‌یی که نخستین حاکمیت خراسان دوره اسلامی را تشکیل داد، طاهریان بوده اند. نخستین آثار به جامانده زبان پارسی دری مربوط به همین دوره است. این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که همه اهل دانش و ادب این دوره، به پیمانه چشمگیر و قابل اعتنایی از زبان و ادب عربی متأثر شده اند؛ بدین گونه در همین دوره، تأثیر پذیری زبان پارسی دری از ادب عربی آغاز شده و زمینه ساز شده تا در دوره‌های بعد، زبان پارسی دری با استفاده از واژه‌گان و داشته‌های زبان عربی بر غنامندی خود بیفزاید.

بررسی عوامل تأثیرپذیری پارسی دری از زبان عربی، همواره مورد بحث زبان‌شناسان و پژوهشگران ادبیات ما بوده است. این که آیا حاکمیت خانواده‌های خراسانی نسب در رواج و رشد زبان عربی در خراسان، یا کم از کم در تأثیر گذاری ادب عربی بر ادب پارسی دری، تا چه اندازه مؤثر بوده، یکی از مسایل قابل پژوهش است. عربی گرایی امیران طاهری، اسباب این ویژه گی و نیز توانایی آنان در ارائه آثار ادبی، از مسایلی اند که در مطالعات میان زبانی زبان‌های پارسی دری و عربی قابل بررسی و تحقیق اند. گشودن این مسأله یکی از راه‌هایی است که حقیقت فعل و انفعالات میان این دو زبان را برجسته و مسیر این طریق را هموار می‌سازد. برچنین پایه‌یی این مقاله به بررسی چند و چون سهمگیری امرای طاهری در شعر و ادب عربی می‌پردازد، توانایی شان را در این امر به سنجش می‌گیرد و نیز به پژوهش موضوع

سرایش شعر و جایگاه آن در دربار طاهریان خواهد پرداخت، تا در نتیجه از این طریق راه درک عوامل تأثیرگذاری و تأثیر پذیری میان زبان‌های عربی و پارسی دری را ممکن و آسان سازد و سهم آل طاهر در شکوفایی ادب آن روزگار روشن و هویدا گردد.

۱. توجه امیران طاهری به شعر و ادب

امیران طاهری به شعر و ادبیات علاقه و محبت ویژه داشته‌اند. شماری از صاحب‌نظران ابراز نظر کرده‌اند که آل طاهر تنها به ادب عربی توجه داشته و به ادب پارسی دری ارزشی قایل نبوده‌اند. شاید اولین سخنانی که عوفی و دولتشاه از عدم توجه طاهریان به زبان پارسی دری ارائه دادند، اسباب انحراف افکار محققان نسبت به طاهریان در بسط و رونق ادب پارسی دری در این عهد محسوب شود. در لباب الالباب عوفی آمده است: «ایشان را در پارسی و لغت دری اعتقادی نبود، در آن عصر شعرا در این فن کمتر خوض کردند» (عوفی: مقدمه)؛ به همین گونه سخنان دولتشاه در تذکره وی، قضاوت‌های نادرستی در عدم توجه طاهریان به ادب پارسی دری را باعث شده است. وی ابراز داشته که چون شخصی در هنگام امارت امیر عبدالله بن طاهر کتابی را به رسم تحفه نزد او آورد و گفت که این کتاب وامق و عذراست، و خوب حکایتی است که حکما به نام شاه انوشیروان جمع کرده‌اند: «امیر عبدالله بن طاهر فرمود که ما مردم قرآن خوانیم و غیر از قرآن و حدیث پیغمبر چیزی نمی‌خوانیم. ما را از این نوع کتاب در کار نیست و این نوع کتاب، تألیف مغان است و پیش ما مردود است». (سمرقندی؛ ۱۳۸۳: ص ۳۵).

نقل این گفته‌ها تنها می‌تواند علاقه و پیوند بیشتر طاهریان به زبان و ادب عربی و آثار ادبی هدفمند و دین‌مدارانه را آینه‌داری نماید؛ نه ستیز و بی‌توجهی به زبان و ادب پارسی دری را؛ زیرا عدم توجه به داستان وامق و عذرا، ممکن است به خاطر عدم روحیه دینی در این داستان و رغبت بیشتر به سوی ارزشمندی قرآن و سنت بوده است؛ نه اینکه این داستان به دلیل پارسی

دری بودن مورد بی توجهی قرار گرفته باشد؛ بدین اساس ادعا و حکم بر اینکه گویا طاهریان به زبان پارسی دری بی توجه بوده اند یا ستیز داشته اند، بی بنیاد به چشم می خورد؛ از همین رو برخلاف نگاه پیشتر، شماری از اهل تحقیق، دوره طاهریان را آغاز رشد زبان پارسی دری دانسته و بر این نظر اند که «در واقع احیای زبان پارسی در این عهد پدیدار گشته و در روزگاران صفاری و سامانی، نمود عینی یافته است». (اکبری، ۱۳۸۴: ص ۳۲۶)

شهرت توجّه بیشتر صفاریان نسبت به طاهریان در انکشاف زبان و ادب پارسی دری، بدان دلیل بوده که صفاریان مانند طاهریان به زبان و فرهنگ و ادب عربی آشنایی و رابطه‌ی نداشتند و تنها به زبان فارسی دری تمایل و علاقه نشان می دادند؛ زیرا همه امرای صفاری به عربی مهارتی نداشتند و به خصوص یعقوب، مؤسس این خانواده، در سیستان، یعنی مرکز داستان‌های ملی و نقطه دوردست از خلافت عرب تولد یافته بود و عربی نمی دانست» (زهما؛ ۱۳۸۶: ص ۷۸)؛ بنابراین می توان گفت که طاهریان هرچند به شعر و ادب عربی توجه شایان داشتند و آثار خود را به این زبان ارائه می داشتند؛ اما با زبان پارسی دری نیز سر ستیز نداشتند و رشد آن را متوقف نساخته بوده اند؛ چنانچه در همین دوره شاعرانی به زبان پارسی دری در قلمرو شان عرض اندام کرده بودند.

۲. امیران طاهری و ادب عربی

پیوند طاهریان با خلافت بغداد از آن جا آغاز یافته بود که طاهر فوشنجی در به قدرت رسیدن مأمون و غلبه او بر برادر و رقیبش امین سهم بسزایی داشت. از یک جانب این ارتباط با دربار خلافت، و از جانب دیگر سلطه اعراب و زبان عربی بر ممالک مفتوحه، باعث شده بود که امیران طاهری به زبان و ادب عربی آشنایی داشته باشند؛ برعلاوه امیرزاده گان طاهری روزگارانی را در بغداد که دارالخلافه بود به سر می بردند و اقامت داشتند که این امر نیز در آموزش زبان و تبحر آنان در ادب عربی بسیار مؤثر بوده است. این همه باعث شده بود تا امیران

و امیرزاده گان طاهری در دانش و ادب عربی دستی توانا داشته باشند و به ایجاد آثاری در این زمینه‌ها پردازند.

طاهر بن حسین بانی سلسله طاهریان هرچند شخصی دانشمند و خطیب بود؛ اما از وی آثار ادبی باقی نمانده است. نخستین شخصیت ادبی خاندان طاهری، عبد الله بن طاهر (۱۸۸ - ۲۳۰ هـ ق) است. همچنان او که فردی با کفایت در امور سیاسی و حکمروایی بود و به امور مهم خلافت در نواحی شرق و غرب فرستاده می‌شد، شخصیتی ادب شناس و شاعر نیز بود و به زبان عربی خوب شعر می‌سرود. سرایش شعر به زبان عربی از طرف وی بیانگر آن است که توانایی سرایش شعر به زبان مادری خود پارسی دری را نیز داشته است. متأسفانه کدام شعر پارسی دری از وی در تذکره‌ها نقل نشده و تحقیق این امر، نیازمند آن است که در کتابخانه‌های آثار خطی جهان، به‌ویژه کشورهای عربی تتبع صورت گیرد.

نمونه‌های اشعار عربی بازمانده از عبد الله بن طاهر، توانایی وی در شعر و ادب عربی را به اثبات می‌رساند و نمایان می‌گرداند که او در کاربرد واژه‌گان عربی و جا به جایی آن‌ها در سروده‌هایش مهارت عالی و استعداد والا داشته است. در این‌جا نمونه شعرش نقل می‌شود:

ألا من لقلب مسلم للنوائب

أحاطت به الأحزان من كل جانب

تبين يوم البين أن اعتزاه

على الصبر من بعض الظنون الكواذب

حرام على الرامي فؤادی بسهمه

دم صبه بين الحشا والترائب

أراق دما لولا الهوى ما أراقه

فهل يدمى من ثائر فمطالب

نمونه دیگر:

يبیت ضجعی السیف طورا وتارة

يعض بها مات الرجال مضاربه

أخو ثقة أرضاه فى الروع صاحباً

وق رضاه أتنى أنا صاحبه

إذا ما دعى الداعى بالسلاح وجدتنى

منيعاً به كالحثف يحرم خائبه

وليس أخو العلياء إلا فتى له

بها كلف ما تستقر ركائبه (ابن عساكر؛ ۱۴۱۵: ج ۲۹، ص ۲۱۸).

دیگر از امیران طاهری که در شعر و ادب استعداد قابل وصف داشته، عید الله بن عبد الله بن طاهر (۲۲۳ - ۳۰۰ هجری قمری) است. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد وی را «فاضلِ ادیب و شاعر فصیح» (خطیب بغدادی؛ ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۵۴) خوانده است. بر اساس بیان ابن ندیم در کتاب «الفهرست» وی در فنون ادب و دانش، صاحب آثاری نیز بوده است؛ چنانچه کتاب‌های «الإشارة فى أخبار الشعر»، «رسالة فى السياسة الملوکیة»، «مراسلات لعبد الله بن المعتز» و «البراعة والفصاحة» را به عید الله بن عبد الله بن طاهر نسبت داده است. (ابن ندیم؛ ۱۴۱۷: ص ۱۴۸).

نمونه‌های شعرِ باقی مانده از وی که در برخی تذکرها ذکر شده اند، بیانگر استعداد خوب او در سرایش شعر اند. در این جا به نقل دو نمونه از شعر وی که در تاریخ بغداد ذکر شده اند پرداخته می‌شود:

نمونه نخست:

ألا أيها الدهر الذي قد مللته	لتخليطه هلا مللت حياتي
فقد وجلال الله حبيب دأبنا	إلى على بغض الوفاء وفاتي

(خطیب بغدادی؛ ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۵۴).

نمونه دیگر:

حق التائي بين أهل السهوى	تكاتب يسخن عين النوى
وفى التدانى لا انقضى عمره	تزاور يشفى عليل الجوى

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۵۴)

شخصیت دیگری که از امیران طاهری در شعر و ادب عربی توانایی بالا داشته، محمد بن عبدالله بن طاهر بوده است. تاریخ بغداد وی را شیخ فاضل و ادیب شاعر نامیده که مأمّن الفت شاعران و ادیبان به شمار می‌رفته است. (همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱).

در تاریخ بغداد، با سلسله اسنادی از وی این شعر نقل شده و نیکو شمرده شده است:

أواصل من هويت على خلال	أذود بهن أسباب التقالي
وفاء لا يحول به انتكاث	وود لا تخونه الليالي
وأحفظ سره والغيب منه	وأرعى عهده فى كل حال
وأؤثره على عسر ويسر	وينفذ حكمه فى سر مالى
وأقبل عفوه عودا وبدءا	وأجهد إن تجوز فى الوصال
ولا أأبى له عذرا إذا ما	تنصل من مقال أو فعال
وأغفر نبوة الإدلال منه	إذا ما لم يكن غير الدلال
وأستبقيه بالهجران إما	أصر وغره منى احتمالى

فإن يتعب رجعت له بكلى
وإن يلحج به داء دفين
وما أنا بالملول وما التجنى
ولا الغدر المذمم من شمالي
ولم أخطر إساءته ببالي
أصرم من حباله حبالي

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱)

دیگر از بزرگان دانش و ادب خانواده طاهریان، منصور بن طلحه بود که عبد الله بن طاهر، وی را «حکیم آل طاهر» می نامید. وی دارای تألیفاتی در علوم روزگار خود بود؛ چنانچه در تذکره ها، کتاب المونس فی الموسيقى، الابانۀ عن افعال الفلک، کتاب الوجود، رساله یی در عدد و معدودات و کتاب الدلیل و الاستدلال از آن جمله اند. (ابن ندیم؛ ۱۴۱۷: ص ۱۴۸). منصور بن طلحه شاعر نیز بوده و نمونه شعر وی هم روایت شده که در مباحث این مقالت به نقل آن پرداخته خواهد شد.

۳. موضوعات و مجال های سرایش شعر امیران طاهری

بدین گونه که گفته آمد در دربار طاهریان و توسط خود این امیران و امیرزاده گان، در موضوعات گوناگون اشعاری سروده می شد که نمونه هایی از آن اشعار در تذکره ها باقی مانده اند. در زیر به بحث روی این موضوعات پرداخته می شود.

الف. مدحیه سرایی

مدحیه سرایی از موضوعات مروج در این دوره بوده و امیران و امیرزاده گان به سرایش شعر مدحیه پرداخته اند. ابن عساکر روایت کرده که عبد الله بن طاهر در شعری برای معتصم خلیفه عباسی چنین گفته است:

إن التی أمطرت بالنند صوب

ردی بات تألق بالقاطول للروم

إن الفتوح على قدر الملوك

وهمات الولاة وأقدام المقادیم (ابن عساکر؛ ۱۴۱۵: ج ۲۹، ص ۲۱۸)

منصور بن طلحه، حکیم آل طاهر به زبان عربی در مدح الواثق بالله خلفیه عباسی چنین

سروده بود:

إن الذی بعث النبی محمداً وهب الخلافة للإمام المهتدی

قمر إذا أجدى ونار إن سطا لا يعدلان عن الطريق الأقصدا

أشرب علی وجه السرور مداماً حمراء كالعیوق أو كالفرقد

من كف أغیر قد تضرج كفه من لونها أو خذه المتورد

(خطیب بغدادی؛ ۱۴۲۲: ج ۱۶، ص ۲۲)

ب. مرثیه سرایی

مرثیه سرایی از موضوعات شعری در ادبیات عرب بوده که در دوره طاهریان و شعر این امیرزاده گان قابل مشاهده و مطالعه است. عبد الله بن طاهر با ابو عبید قاسم بن سلام هروی که از ادبا و دانشمندان آن دوران بود، پیوند علمی و ادبی مستحکم داشت و از وی تقدیر می کرد. هنگامی که خبر وفات ابو عبید به عبدالله بن طاهر رسید، با تأثر این ابیات را می خواند:

یا طالب العلم قد مات ابن سلام وکان فارس علم غیر محجام

مات الذی کان فیکم ربع أربعة لم یؤت مثلهم إستار أحکام

حبر البریه عبد الله أولهم وعامر، ولنعیم الثاوی عامی

هما اللذان أنافا فوق غیرهما والقاسمان ابن معن وابن سلام

فاذا بقدر متین لا کفاء له وخلفاکم صفوفاً فوق أقدام

(داوودی؛ ج ۱، ۲۵۸).

به همین گونه عید الله بن عبد الله بن طاهر در رثای برادرش محمد بن عبدالله ابیاتی را چنین سروده بود:

هد ركن الخلافة الموطود	زال عنه السراق الممدود
یا کسوفان لیلۃ الأحد النحس	أحلتكما النجوم السعود
أحد كان حده من نحوس	جمعت حدها إليه الأهود
أحد كان حده مثل حد السی	ف كالنار شب منها الوقود
كسف البدر والأمیر جمیعاً	فانجلی البدر والأمیر غمید

(خطیب بغدادی؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱)

۴. طبع آزمایی بدیهی و مشاعره

از زمینه های ادبی و سرایش شعر در میان امیران و افراد خانواده طاهری مشاعره و طبع آزمایی های بدیهی بوده است. این طبع آزمایی ها به مناسبت های گوناگون صورت می گرفته است و بیانگر استعداد فوق العاده سراینده گان خود را آینه داری می نماید. تاریخ بغداد به گونه مستند از ابن السکیت روایت کرده که محمد بن عبد الله بن طاهر وقتی عزم حج نمود و می خواست از خانه بیرون آید، کنیز شاعری داشت که چون وسایل سفر را دید گریه اش گرفت. محمد بن عبد الله بن طاهر گفت:

دمعة كاللؤلؤ الرطب على الخد الأسيل

هطلت فی ساعة البین من الطرف الکحیل

آنگاه برای رفتن از کنیزش اجازه خواست، کنیزش گفت:

حین هم القمر الباهر عناً بالأفول

إنما تفتضح العشاق فی وقت الرحیل

همچنان وی به کنیزش که او را دوست می‌داشت نوشت:

ماذا تقولین فیمن شفه سقم

من جهد حبک حتی صار حیرانا؟

کنیزش وی را چنین جواب داد:

إذا رأینا محبا قد أضر به

جهد الصبابة أولیناه إحسانا (خطیب بغدادی؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱)

به همین طریق از عبید الله بن عبدالله بن طاهر روایت شده که با ادیبان و شاعران دوره‌اش با شعر و ادب، طبع آزمایی‌هایی داشته و نامه‌هایی به گونه شعر میان شان رد و بدل می‌شده است. هارون بن علی یکی از ادبای زمان، در جوار عبید الله بن عبدالله سکونت داشت و چون از همسایه‌گی وی به موضع دیگری رفت، عبیدالله بن عبدالله برای وی با اظهار تنهایی چنین نوشت:

یا من تحول عنا وهو یألفنا بعدت جدا فلأیا صرت تلقانا

واعلم بأنک إذا بدلت جیرتنا بدلت جارا وما بدلت إخوانا

هارون بن علی نیز در پاسخ وی این ابیات را ارائه داشت:

بعدت عنکم بداری دون خالصتی ومحض ودی وعهدی کالذی کانا

وما تبدلت مذ فارقت قریبکم إلا هموما أعانیها وأحزانا

وהל یسر بسکنی داره أحد ولیس أحبابه للدار جیرانا (خطیب بغدادی؛ ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۵۴).

۵. جایگاه شاعران در دربار طاهریان

سرایش شعر توسط امیران و امیرزاده‌گان طاهری، می‌رساند که ایشان از دانش و ادب حمایت می‌نمودند؛ بنابراین دربار شان جای خوبی برای اهل ادب و شعرا به شمار می‌رفت.

شاعران و ادیبان نیازهای خود را گاهی به صورت شعر تحریر می داشتند و به امیران طاهری تقدیم می کردند. احمد بن یزید المهلبی نقل کرده که پدرم به محمد بن عبدالله طاهری نیازی داشت؛ لذا به محضر وی چنین نوشت:

ألا مبلغ عنی الأمير محمدا	مقالا له فضل علی القول بارع
لنا حاجة إن أمکنتک قضیتها	وإن هی لم تکن فعذرک واسع
فأنت وإن كنت السجود بعینه	فلمست بمعطی الناس ما الله مانع
فإن یور زند الطاهری فبالحری	وإلا فقد تنبو السیوف القواطع

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱)

خوانش و سرایش شعر در مجالس امیران و امیرزاده گان طاهری، بیانگر توجه و عنایت شان به ادب و دانش است. روایت شده که حسن بن وهب نزد محمد بن عبد الله بن طاهر بود، در این هنگام ابری پدید آمد و با رعد و برق باریدن آغاز کرد. محمد بن طاهر گفت: هر که باید چیزی از فراورده های ادبی خود عرضه کند. حسن بن وهب گفت:

هطلت السماء هطلا دراكا	عارض المرزبان فیها السماكا
قلت للبرق إذا توقد فیها	یا زناد السماء من أوراكا
أحبیب نأیته فجفاكا	فهو العراض الذی استباكا
أم تشبهت بالأمیر أبی ال	عباس فی جود فلست هناكا

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱)

به همین گونه ابو الغوث، یعنی ابن البختری روایت کرده که محمد بن عبد الله بن طاهر برای پدرم اسبی بدون زین و لگام عطا کرده بود. پدرم قصیده یی با مطلع «غرام ما أتیح من الغرام» و در وصف این امر سرود که چند بیت آن از این قرار است:

محمد یابن عبد الله لولا	نداک لغاض معروف الکرام
لکم بیت الأعاجم حیث یبنی	ومفتخر المرازبة العظام
وما استجدیت إلا جئت عفوا	بفیض البحر أو صوب الغمام
وكم من سؤدد غلست فيه	ولم تربع على النفر النيام
أراجعتي يداك بأعوجی	كقدح النبع فی الریش اللوام
بأدهم كالظلام أغر یجلو	بغرته دیاجیر الظلام
ترى أحجاله یصعدن فيه	صعود البرق فی الغیم الجهام
وما حسن بأن تهدیه فذا	سلیب السرج منزوع اللجام
فأتمم ما مننت به وأنعم	فما المعروف إلا بالتمام

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱).

ملاحظه می شود که شاعر چه گونه بعد از تعریف و توصیف اسپ بخشیده شده، با حسن طلب کمال ملحقات و زین و لگام آن را مطالبه می نماید. همچنان علی بن هارون البختری، محمد بن عبد الله بن طاهر را در قصیده یی با مطلع «فؤاد بذکر الطاعنین موکل» مدح کرده که برخی از ابیات آن چنین است:

إلى معقل للملك لولا اعتزاه	ومنته ما كان للملك معقل
إلى مصعبی العزم یسطو فیعتدی	ومتسع المعروف یعطی فیجزل
إذا جاد أغضی العاذلون وكفهم	قدیم مساعیه التی تتقیل
ومن ذا یلوم البحر إن بات زاحرا	بفیض وصوب المزن إن راح یهطل
ولم أر بحرا كالأمریر محمد	إذا ما غدا ینهلّ أو یتهلل

حياة النفوس المرهقات ومأ	من يثوب إليه الخائفون وموئل
أعيرت به بغداد سكب غمامة	تعل البلاد من نداها وتتهل
وقد فقدت أنس الخلافة وانتحي	على أهلها خطب من الدهر معضل
تلين وتقسو شدة وتألّفا	وتملى فتستأنى وتقضى فتعدل
وما زلت مدلولاً على كل خطّة	من المجد ما ترقى وما تتوقل
تداركني الإحسان منك ومسنى	على حاجة ذاك الجدى والتطول
ودافعت عني حين لا الفتح يبتغى	لدفع الذی أخشى ولا المتوكل

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱)

ارائه آثار ادبی و پارچه های شعر در حضور محمد بن عبدالله بن طاهر، که به بیان برخی از آن ها پرداخته آمد، بیانگر توجّه او به شعر و ادب و عنایتش به شاعران و اهل ادب می باشد. همچنان که اشاره شد او خودش هم شاعر بوده و به سرایش شعر می پرداخته است.

توانایی علمی و ادبی عبید الله بن عبد الله بن طاهر باعث شده که وی هم در حوزه علم و ادب و هم در دانش و سیاست، جایگاه بلندی داشته باشد و مورد مدح بزرگان علم و ادب قرار گیرد. محمد بن عمران کاتب از مظفر بن یحیی نقل کرده که وی شعر بحتری در مدح عبید الله بن عبد الله بن طاهر را برایم انشاد کرده است. بحتری این شعر را هنگامی که عبید الله بن عبد الله بن طاهر از خراسان به بغداد قدوم آورد، به استقبالش سروده بود چنین است:

لقد سرنی أن المکارم أصبحت	تحط إلى أرض العراق حمولها
مجئی عبید الله من شرق أرضه	سرى الدیمة الوطفاء هبت قبولها
مسیر تلقی الأرض منه ربيعها	وينهج عنه حزنها وسهولها

وَأَبْيَضُ مِنْ آلِ الْحُسَيْنِ يَرْدُهُ	إِلَى الْمَجْدِ أَعْرَاقُ يَهْدِي دَلِيلُهَا
أَضَاءَتْ لَنَا بَغْدَادَ بَعْدَ ظِلَامِهَا	فَعَادَ ضَحَى إِسْأُؤِهَا وَأَصِيلُهَا
مَقَامَاتِ حَكَمٍ مَا يَوَازُنُ قَدَرُهَا	وَسَاعَاتِ جُودٍ مَا يَطَاعُ عَذُولُهَا
كَأَنَّهُمْ عِنْدَ اسْتِلَامِ رُكَابِهِ	عَصَائِبُ عِنْدَ الْبَيْتِ حَانَ قَفُولُهَا
يَجْلِسُونَ مَأْمُولًا مَخُوفًا لِنَائِلِ	يُؤَالِيهِ أَوْ صَوْلَاتِ بَأْسٍ يَصُولُهَا
أَبَا أَحْمَدَ، وَالْحَمْدُ رَهْنٌ مَأْثَرِ	تُؤَثِّلُهَا أَوْ عَارِفَاتِ تَسِيلُهَا
وَصَلَّتْ بِكَ الْحَاجَاتُ جَمْعًا وَإِنَّمَا	بَطُولُ جَلِيلِ الْقَوْمِ يَقْضِي جَلِيلُهَا

(همان جا؛ ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۲۱).

نتیجه گیری

از آنچه در این مقالت بیان شد، به دست می آید که طاهریان، خانواده دانشپور و ادب دوست بوده اند. همه امیران این خانواده در انکشاف ادب و دانش مؤثر واقع شدند؛ زیرا هم خود شاعر و نویسنده و از اهل ادب و دانش به شمار می آمدند و هم به اهل دانش و ادب ارزش و اهمیت زیادی قایل می شدند و به دیده قدر می نگریستند. همین تقدیر از ادیبان و ارزش دهی به شعر شان باعث شده که مراوداتی میان اینان با سایر اهل ادب صورت گیرد که در کتاب های تاریخ و تذکره ها ثبت شده است.

هرچند آل طاهر به ادب عربی توجه شایان و ویژه داشته اند؛ اما نباید آنان را دشمن زبان و ادب پارسی دری به شمار آورد؛ زیرا پیوند به زبان عربی، ستیز با زبان پارسی دری را نمی تواند به اثبات رساند.

امیران و امیرزاده گان طاهری در سرایش شعر، جایگاه و استعداد عالی داشته اند. این امر از آثار بازمانده ایشان هویدا می شود که در موضوعات و موارد گوناگونی ارائه شده اند و متانت آن ها در ترتیب الفاظ و افاده معانی هویدا است. قوت و نیرومندی استعداد آل طاهر در سرایش

شعر عربی این حدس و گمان را برمی انگیزد که شاید در شعر پارسی دری هم دارای توانایی بوده و اشعاری سروده باشند؛ چه کسی که به زبان دوم خود بتواند شعر بسراید و به ایجاد آثار ادبی و هنری پردازد، بدون شک در زبان نخستین و مادری خود بهتر و شایسته تر می تواند به سرایش شعر و پدید آوردن آثار ادبی اقدام نماید.

مآخذ

۱. ابن الندیم، أبو الفرج محمد بن إسحاق. (۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م). الفهرست. تحقیق إبراهيم رمضان. بیروت- لبنان: چاپ دوم. دار المعرفة.
۲. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله. (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م). تاریخ دمشق. تحقیق عمرو بن غرامة العمروی (۸۰ جلد). (جا؟): دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۳. اکبری، امیر. (۱۳۸۴ هـ. ش). **تاریخ حکومت طاهریان**. تهران: چاپ نخست. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴. خطیب البغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی. (۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م). تاریخ بغداد. تحقیق بشار عواد معروف. (۱۶ جزء). بیروت: چاپ اول. دار الغرب الإسلامی.
۵. داوودی، صفوان عدنان. (۱۴۱۴ و ۱۴۱۶). مقدمة الغریب المصنف ابو عبید قاسم بن سلام (دو جلد). مدینة منو ره: چاپ اول. مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
۶. زهما، علی محمد. (۱۳۸۶ هـ. ق). **تاریخ ادبیات افغانستان** (بخش دوم). کابل: مرکز نشراتی اقراء.
۷. سمرقندی، دولتشاه. (۱۳۸۳). تذکرة الشعراء. تهران: انتشارات اساطیر.
۸. عوفی، محمد. (۱۳۶۱). **تذکره لباب الالباب** (از روی چاپ براون). با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی. ترجمه دیباچه انگلیسی به قلم محمد عباسی. تهران: چاپ اول. کتابفروشی فخر رازی.